

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Phenomenological Comparison of Traditional Iranian and
Iraqi Houses Based on Gaston Bachelard's Theories
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

مقایسه پدیدارشناسانه خانه‌های سنتی ایران و عراق براساس نظریات گاستون باشلار

شهباء احمد علی^۱، صفیه مهدی خلیل^۲، سعید ولدبیگی^{۳*}، حجت‌اله حسونند^۴

۱. دانشکده مهندسی، دانشگاه مستنصریه، بغداد، عراق

۲. دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه تکنیه وسطی، بغداد، عراق

۳. گروه ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۴. گروه گرافیک، واحد صحنه، دانشگاه آزاد اسلامی، صحنه، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰

چکیده

بیان مسئله: خانه در معماری سنتی علاوه بر مکانی برای سکونت، فضایی است که تجربه زیسته، حافظه، خیال، صمیمیت و احساس تعلق انسان در آن شکل می‌گیرد. از این منظر، رویکرد پدیدارشناختی گاستون باشلار، به‌ویژه مفاهیم مطرح‌شده در کتاب «شاعرانگی فضا»، امکان مطالعه خانه به‌مثابه فضایی زیسته و معنادار را فراهم می‌آورد. باوجود این، تجربه فضا در سنت‌های معماری مختلف تحت‌تأثیر زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی قرار دارد و نمی‌توان مفاهیم پدیدارشناختی را بدون توجه به این تفاوت‌ها به‌صورت یکسان بر آنها اعمال کرد. براین‌اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که عناصر و سازمان فضایی خانه‌های سنتی ایران و عراق چگونه با مفاهیم پدیدارشناختی باشلار قابل تبیین‌اند و تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی این دو بستر چه تأثیری بر تجربه زیسته و ادراک فضای خانه دارند.

هدف پژوهش: این پژوهش باهدف بررسی و مقایسه نحوه شکل‌گیری تجربه فضایی در خانه‌های حیاطدار سنتی ایران و خانه‌های سنتی بغداد، به تحلیل مؤلفه‌هایی همچون صمیمیت فضایی، حافظه، خیال، حریم، سکونت و رابطه درون و بیرون براساس آرای باشلار می‌پردازد و در پی آن است که ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این چارچوب نظری را در خوانش تطبیقی معماری سنتی ایران و عراق نشان دهد.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و روش تطبیقی انجام و داده‌های آن از طریق مطالعه اسناد، منابع مکتوب، متون نظری و بررسی نمونه‌های منتخب از خانه‌های سنتی ایران و بغداد گردآوری شده است. تحلیل نمونه‌ها براساس مفاهیم پدیدارشناختی باشلار و با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی هر یک از دو سنت معماری انجام شده است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو سنت معماری با بهره‌گیری از عناصری همچون حیاط مرکزی، نور کنترل‌شده، فضاهای میانی و سلسله‌مراتب فضایی، زمینه شکل‌گیری تجربه‌ای صمیمی و معنادار از سکونت را فراهم می‌کنند؛ بااین‌حال، کیفیت و معنای این تجربه در دو بستر یکسان نیست. در خانه‌های سنتی ایران، عناصری مانند ارسی افزون بر کارکرد اقلیمی، در شکل‌دهی به تجربه نور، رنگ، منظر و خیال نقش دارند؛ درحالی‌که مشربیه در خانه‌های بغدادی بیش از همه با حریم، کنترل دید و تنظیم رابطه میان فضای درون و بیرون پیوند می‌یابد. همچنین، فضاهایی مانند سرداب و دیگر فضاهای سایه‌دار نشان می‌دهند که تجربه زیسته خانه را نمی‌توان صرفاً براساس خوانشی شاعرانه از فضا تبیین کرد، بلکه باید نقش شرایط اقلیمی، الگوهای اجتماعی و شیوه‌های فرهنگی سکونت را نیز در نظر گرفت. بنابراین، آرای باشلار ظرفیت قابل‌توجهی برای فهم ابعاد ذهنی و زیسته خانه‌های سنتی خاورمیانه دارد، اما کاربرد آن نیازمند خوانشی تطبیقی و انتقادی است؛ خوانشی که تجربه پدیدارشناختی فضا را حاصل تعامل میان ویژگی‌های کالبدی و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی بداند.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی معماری، گاستون باشلار، شاعرانگی فضا، خانه‌های سنتی ایران، خانه‌های سنتی عراق، حافظه، تجربه زیسته، سکونت

مقدمه و بیان مسئله

خانه در سنت‌های معماری خاورمیانه علاوه بر محل سکونت، عرصه‌ای برای شکل‌گیری روابط انسانی، حافظه جمعی، تجربه زیسته و بازنمایی ارزش‌های فرهنگی به شمار می‌آید. در این میان، خانه‌های سنتی ایران و عراق به دلیل برخورداری از ساختارهای فضایی پیچیده، سازمان درون‌گرا، حیاط مرکزی و نظام‌های متنوع تنظیم نور و حریم، نمونه‌هایی شاخص از پیوند میان کالبد معماری و شیوه‌های زیست فرهنگی محسوب می‌شوند (Memarian & Sadoughi, 2011). این خانه‌ها در طی قرن‌ها و در تعامل با شرایط اقلیمی، اجتماعی و دینی شکل گرفته‌اند و از این‌رو مطالعه آن‌ها می‌تواند ابعاد عمیق‌تری از تجربه سکونت را آشکار سازد.

در میان رویکردهای نظری مرتبط با تجربه فضا، پدیدارشناسی معماری جایگاه ویژه‌ای دارد. گاستون باشلار (Bachelard, 1958/1994, 3-20) در کتاب «شاعرانگی فضا» (The Poetics of Space) خانه را یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری خیال، حافظه و هویت انسانی می‌داند. از نظر او (ibid., 30-59)، فضاهای خانه از طریق تجربه زیسته معنا می‌یابند و عناصری چون اتاق، گوشه، زیرزمین، پله و بام می‌توانند در شکل‌گیری جهان درونی انسان نقش داشته باشند. باشلار (ibid., 72) تصریح می‌کند که خانه، قلمرویی برای رؤیایپردازی، خاطره و احساس تعلق است و در عبارتی مشهور می‌نویسد:

«The house, more than the landscape, is a psychic state».

با وجود اهمیت اندیشه باشلار در مطالعات پدیدارشناسی معماری، پرسش اساسی آن است که مفاهیم وی تا چه اندازه می‌توانند در تحلیل سنت‌های معماری غیرغربی، به‌ویژه خانه‌های سنتی ایران و عراق، کارآمد باشند. اگرچه برخی ویژگی‌های این خانه‌ها با مفاهیمی چون صمیمیت، خلوت، حافظه و سکونت شاعرانه قابل تبیین‌اند، اما تفاوت‌های اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی موجود میان دو سنت معماری می‌تواند به تجربه‌های فضایی متفاوتی منجر شود که لزوماً در همه موارد با خوانش باشلاری انطباق کامل ندارند (Norberg-Schulz, 1980, 17-28).

براین‌اساس، این پژوهش در پی آن است که با بهره‌گیری از چارچوب پدیدارشناسانه باشلار، خانه‌های سنتی ایران و عراق را در یک بستر تطبیقی بررسی کند. هدف پژوهش صرفاً شناسایی مصادیق مفاهیم باشلار در این خانه‌ها نیست، بلکه ارزیابی میزان انطباق، تفاوت و حتی گاه فاصله میان نظریه و تجربه معماری در دو بافت فرهنگی مورد مطالعه است.

سؤال پژوهش

۱. عناصر فضایی خانه‌های سنتی ایران و عراق تا چه اندازه با مفاهیم پدیدارشناسانه باشلار همچون صمیمیت، حافظه، خیال و سکونت قابل تبیین هستند؟

۲. تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی موجود میان دو سنت معماری چه تأثیری بر تجربه زیسته فضا و معنای سکونت دارد؟
۳. کدام عناصر معماری بیشترین و کدام عناصر کمترین همخوانی را با چارچوب نظری باشلار نشان می‌دهند؟
۴. مطالعه تطبیقی خانه‌های سنتی ایران و عراق چه ظرفیت‌هایی برای بازاندیشی در مفهوم «شاعرانگی فضا» فراهم می‌آورد؟

پیشینه پژوهش

کاوش پدیدارشناسانه در معماری مسکونی طی دهه‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران را جلب کرده است، به‌ویژه پس از انتشار اثر گاستون باشلار با عنوان شاعرانه‌گی فضا (The Poetics of Space, 1994). باشلار (Bachelard, 1958/1994, 6) فضای معماری را نه صرفاً به‌عنوان یک ساختار فیزیکی، بلکه به‌عنوان مکانی برای رؤیایپردازی، حافظه و صمیمیت زیسته بازتعریف می‌کند. او می‌نویسد: «خانه یکی از بزرگ‌ترین نیروهای تلفیق افکار، خاطرات و رؤیاهای بشری است». مفهوم «توپوآنالیز» (تحلیل مکان‌های زندگی صمیمی) که او مطرح می‌کند، به‌عنوان چارچوب نظری تأثیرگذار در پدیدارشناسی معماری شناخته شده است.

کریستین نوربرگ-شولتز (Norberg-Schulz, 1980, 17-28) در کتاب «روح مکان» (Genius Loci) این مسیر را ادامه داد و بر معنای وجودی مکان تأکید کرد. او معتقد بود معماری باید امکان سکونت معنادار را برای انسان فراهم کند، و اشاره داشت که خانه‌های سنتی این نیاز را بیشتر از بناهای مدرن برآورده می‌کنند. در مورد معماری ایرانی، ممیریان و براون (Memarian & Brown, 2003) ساختار فضایی خانه‌های حیاطدار سنتی ایران را بررسی کردند و نشان دادند که چگونه عوامل اقلیمی، فرهنگی و نمادین در طراحی این خانه‌ها با یکدیگر تلاقی می‌یابند. آن‌ها بر این نکته تأکید داشتند که گرایش به درون‌گرایی در خانه‌های ایرانی نه تنها پاسخی به نیازهای محیطی است، بلکه بازتابی از مفاهیم اسلامی در خصوص حریم خصوصی و پیوندهای خانوادگی نیز هست (ibid., 34-42).

به طور مشابه، در مورد معماری سنتی عراق، الحیدری (۱۴۲۸، ۱۱۸) به تحلیل سازمان فضایی و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی در خانه‌های سنتی بغدادی پرداخت. در پژوهش او، کارکردهای چندگانه حیاط مرکزی، مشربیه‌ها و آستانه‌ها به‌عنوان عناصر اقلیمی و نمادین برجسته شدند.

با وجود گسترش مطالعات پدیدارشناسانه در معماری، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود عمدتاً بر تطبیق مفاهیم نظری با نمونه‌های معماری متمرکز بوده‌اند و کمتر به بررسی محدودیت‌ها، تفاوت‌ها و امکان‌های بازخوانی انتقادی نظریه‌ها پرداخته‌اند (Pallasmaa, 2005, 9-17). همچنین در زمینه معماری سنتی ایران و عراق، مطالعات تطبیقی اندکی وجود دارد که به‌طور هم‌زمان شباهت‌ها و تمایزهای تجربه زیسته فضا را در

• سکونت، مکان و تجربه زیسته

آرای باشلار در بسیاری از موارد با اندیشه‌های مارتین هایدگر هم‌پوشانی دارد. هایدگر (Heidegger, 1954/1971, 145) در مقاله «ساختن، سکونت گزیدن، اندیشیدن» سکونت را حالت بنیادین بودن انسان در جهان می‌داند و معتقد است که معماری باید امکان معنا بخشیدن به این سکونت را فراهم کند.

در ادامه این سنت فکری، کریستین نوربرگ-شولتز مفهوم «روح مکان» (Genius Loci) را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه مکان‌ها حامل هویت، خاطره و معنا هستند (Norberg-Schulz, 1980, 18-23). این دیدگاه امکان مطالعه تطبیقی خانه‌های سنتی ایران و عراق را به‌عنوان دو شیوه متفاوت از تحقق سکونت فراهم می‌سازد.

• بدن، ادراک و تجربه حسی فضا

یوهانی پالاسما (Pallasmaa, 2005) نیز با تأکید بر تجربه چندحسی معماری، نگاه پدیدارشناسانه به فضا را گسترش می‌دهد. از نظر او، تجربه معماری تنها از طریق دیدن حاصل نمی‌شود، بلکه تمامی حواس انسان در ادراک فضا مشارکت دارند. این رویکرد برای تحلیل عناصر معماری همچون مشربیه، ارسی، آستانه، نور، سایه و بافت‌های مادی خانه‌های سنتی ایران و عراق اهمیت فراوان دارد.

ظرفیت‌ها و محدودیت‌های چارچوب باشلار

اگرچه مفاهیم باشلار امکان فهم بسیاری از ابعاد تجربه سکونت در خانه‌های سنتی ایران و عراق را فراهم می‌کنند، اما این چارچوب نظری نمی‌تواند تمامی لایه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی فضا را به‌طور کامل توضیح دهد. برخی عناصر معماری ممکن است علاوه بر ایجاد صمیمیت و خیال، احساساتی چون ابهام، محدودیت یا حتی اضطراب را نیز برانگیزند. از این‌رو، این پژوهش ضمن بهره‌گیری از مفاهیم باشلار، رویکردی انتقادی اتخاذ می‌کند و می‌کوشد تفاوت‌ها، تنش‌ها و درجات متفاوت تحقق «شاعرانگی فضا» را در دو سنت معماری مورد مطالعه بررسی کند.

بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش نه فقط ابزاری برای انطباق نمونه‌های معماری با نظریه باشلار، بلکه بستری برای گفت‌وگوی انتقادی میان مفاهیم پدیدارشناسانه و تجربه‌های متنوع سکونت در خانه‌های سنتی ایران و عراق است.

تفسیر پدیدارشناختی خانه‌های بومی ایران و عراق: از منظر باشلار

• حیاط مرکزی: هسته پدیدارشناختی خانه‌های سنتی ایران و عراق

در معماری سنتی ایران و عراق، حیاط مرکزی هسته سازمان فضایی و مرکز تجربه زیسته ساکنان به شمار می‌آید. در هر دو سنت، حیاط نقش میانجی میان فضای خصوصی خانه و جهان بیرونی را ایفا می‌کند و بستری برای تعاملات خانوادگی، آیین‌های

دو بستر فرهنگی بررسی کرده باشند. از این‌رو، این پژوهش علاوه بر بهره‌گیری از مفاهیم باشلار، می‌کوشد ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این چارچوب نظری را در مواجهه با دو سنت معماری متفاوت ارزیابی کند و از رهگذر این مقایسه، به فهمی انتقادی‌تر از مفهوم شاعرانگی فضا دست یابد.^۱

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر آرای گاستون باشلار، به‌ویژه کتاب «شاعرانگی فضا» (The Poetics of Space)، استوار است. باشلار (Bachelard, 1958/1994, 3-20) در این اثر با فاصله‌گرفتن از رویکردهای صرفاً هندسی و کارکردگرایانه به فضا، بر تجربه زیسته، تخیل، حافظه و ابعاد عاطفی سکونت تأکید می‌کند. از نظر او، خانه یکی از بنیادی‌ترین کانون‌های شکل‌گیری جهان درونی انسان است؛ فضایی که خاطرات، رؤیایها و احساس تعلق در آن انباشته می‌شوند و به تجربه سکونت معنا می‌بخشند.

باشلار (ibid., 72) تصریح می‌کند که:

“The house, more than the landscape, is a psychic state”.

بر این اساس، خانه با یک واقعیت کالبدی، به‌عنوان وضعیتی روانی و پدیدارشناختی مطالعه می‌شود. در چنین نگرشی، عناصر معماری تنها زمانی معنا می‌یابند که در بستر تجربه زیسته انسان فهم شوند.

• وسعت صمیمی (Intimate Immensity)

یکی از مفاهیم محوری در اندیشه باشلار، «وسعت صمیمی» است. او (ibid., 184-187) نشان می‌دهد که چگونه فضاهای ظاهراً محدود و درونی می‌توانند احساس گشودگی، بی‌کرانگی و وسعت را در ذهن انسان برانگیزند. این مفهوم برای تحلیل خانه‌های سنتی ایران و عراق اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا فضاهایی همچون حیاط مرکزی، ایوان، بام و حتی برخی فضاهای نیمه‌باز، تجربه‌ای را ایجاد می‌کنند که در آن محدودیت کالبدی الزاماً به معنای محدودیت ادراکی نیست.

باین‌حال، این پژوهش بر این نکته نیز تأکید دارد که تجربه «وسعت صمیمی» در تمامی فضاها و برای تمامی کاربران به یک شکل تحقق نمی‌یابد و می‌تواند تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی، اقلیمی و اجتماعی دچار دگرگونی شود.

• توپوآنالیز (Topoanalysis)

باشلار (ibid., 17) مفهوم «توپوآنالیز» را به‌عنوان مطالعه مکان‌های زندگی صمیمی مطرح می‌کند. از نظر او:

“A house constitutes a body of images that give mankind proofs or illusions of stability”.

توپوآنالیز در پی فهم لایه‌های عاطفی، حافظه‌ای و خیالی فضا است و به همین دلیل ابزاری مناسب برای مطالعه خانه‌های سنتی به شمار می‌رود. باین‌وجود، این پژوهش توپوآنالیز را نه به‌عنوان ابزاری برای اثبات پیشینی مفاهیم باشلار، بلکه به منزله چارچوبی تفسیری برای ارزیابی میزان انطباق یا ناهمخوانی میان نظریه و تجربه معماری به کار می‌گیرد.

را القا می‌کند، حیاط بغدادی واجد کیفیتی اجتماعی‌تر و پویاتر است (تصویر ۱-۲)

باین‌حال، تجربه پدیدارشناختی حیاط در هر دو سنت یکسان نیست و نمی‌توان آن را به‌طور مطلق واجد کیفیتی شاعرانه دانست. در خانه‌های ایرانی، نظم هندسی، حضور آب و سکوت فضایی، زمینه مناسبی برای شکل‌گیری تجربه‌ای تأملی فراهم می‌آورند، اما در خانه‌های بغدادی، تراکم شهری، ابعاد محدودتر حیاط و غلبه ملاحظات اقلیمی و عملکردی، گاه از شدت این تجربه شاعرانه می‌کاهند. به بیان دیگر، کیفیت «وسعت صمیمی» در همه نمونه‌ها و در همه شرایط به یک میزان تحقق نمی‌یابد.

از این‌رو، حیاط مرکزی را می‌توان یکی از نزدیک‌ترین عناصر معماری دو سنت به مفهوم «سکونت شاعرانه» باشلار دانست، اما تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی موجب می‌شوند که تجربه زیسته این فضا در ایران و عراق به شیوه‌های متفاوتی تحقق یابد. حیاط مرکزی در خانه‌های ایرانی به‌عنوان فضای «بی‌کرانگی صمیمی» (Bachelard, 1958/1994, 183-186) عمل می‌کند که در آن نور، آب و سکونت روزمره در هم تنیده می‌شوند.

• ورودی، هشتی و آستانه: پدیدارشناسی گذار از بیرون به درون

در معماری سنتی ایران و عراق، ورود به خانه فرایندی تدریجی و چندلایه است که تجربه زیسته سکونت را شکل می‌دهد. سلسله‌مراتب فضایی، پیچش مسیرها و واسطه‌های میان فضای عمومی و خصوصی، بیانگر اهمیت حریم، خلوت و آمادگی روانی برای ورود به قلمرو درونی خانه هستند. این ویژگی با آنچه گاستون باشلار (Bachelard, 1958/1994, 218-221) «مناطق صمیمیت» و فضاهای واسطه‌ای میان جهان بیرون و جهان درون می‌نامد، همخوانی دارد.

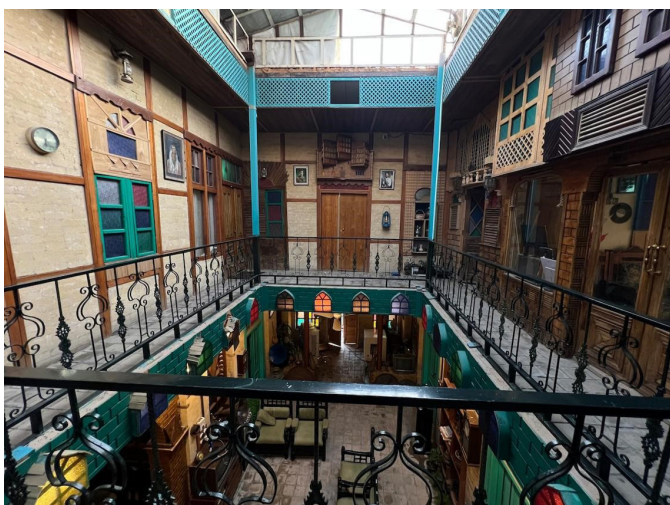
در خانه‌های سنتی ایران، به‌ویژه در نمونه‌های کاشان و یزد، ورودی از عناصر متعددی چون سردر، درگاه، هشتی و دالان

روزمره و شکل‌گیری خاطرات جمعی فراهم می‌آورد. چنین کیفیتی با مفهوم «توپوآنالیز» در اندیشه گاستون باشلار همخوانی دارد؛ مفهومی که خانه را مجموعه‌ای از تصاویر و خاطرات انباشته‌شده می‌داند که احساس ثبات و تعلق را در انسان پدید می‌آورند (Bachelard, 1958/1994, 17 & 18).

باشلار (ibid., 183-186) در بحث «وسعت صمیمی» (Intimate Immensity) نشان می‌دهد که فضاهای محدود می‌توانند تجربه‌ای از گشودگی و بی‌کرانگی را در ذهن برانگیزند. حیاط مرکزی در خانه‌های سنتی ایران و عراق نمونه‌ای از چنین تجربه‌ای است؛ فضایی محصور که از طریق گشودگی به آسمان، حضور نور طبیعی و ریتم تغییرات زمانی، احساس پیوند با جهانی فراتر از مرزهای کالبدی را ایجاد می‌کند.

در خانه‌های سنتی ایران، به‌ویژه در کاشان و یزد، حیاط مرکزی از نظم هندسی آشکاری برخوردار است. ترکیب حوض، باغچه‌های متقارن، ایوان‌ها و محورها فضایی، نوعی تعادل و آرامش بصری ایجاد می‌کند. حضور آب در حوض مرکزی، علاوه بر کارکرد اقلیمی، کیفیتی تأملی و خیال‌انگیز به فضا می‌بخشد. باشلار (ibid., 12-15) در کتاب «آب و رؤیاها» آب را عنصری می‌داند که خاطره، خیال و تأمل را برمی‌انگیزد. از این منظر، انعکاس نور و تصویر آسمان در آب حوض، تجربه‌ای شاعرانه از سکون و درون‌نگری را شکل می‌دهد (تصویر ۱-۱).

در خانه‌های سنتی بغداد نیز حیاط مرکزی نقشی مشابه در سازمان فضایی خانه ایفا می‌کند، اما تفاوت‌های اقلیمی و بافت متراکم شهری موجب شده است که این حیاط‌ها فشرده‌تر و عملکردی‌تر باشند (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵-۲۲۵). حضور مشربیه‌ها و فضاهای نیمه‌باز پیرامون حیاط، علاوه بر تعدیل شرایط محیطی، امکان برقراری رابطه‌ای کنترل‌شده میان فضای خصوصی و محیط پیرامون را فراهم می‌سازد. در نتیجه، درحالی‌که حیاط ایرانی بیشتر تجربه‌ای مبتنی بر تأمل و خلوت



(۲)



(۱)

تصویر ۱. (۱). حیاط مرکزی خانه طباطبایی‌ها (کاشان). عکس: سیف حق، ۱۳۷۰/۲. نمای حیاط یک خانه سنتی در بغداد، عراق. مأخذ: Al Ani, 2011.

بسیاری از خانه‌های سنتی ایران و عراق امکان شکل‌گیری تجربه‌ای مبتنی بر خلوت، انتظار و تغییر تدریجی فضا را فراهم می‌کنند، اما شدت این تجربه و کیفیت شاعرانه آن در همه نمونه‌ها یکسان نیست.

در این میان، دیدگاه هایدگر درباره سکونت نیز قابل توجه است. وی معتقد است سکونت صرفاً حضور در یک بنا نیست، بلکه شیوه‌ای از بودن در جهان است که از طریق نسبت انسان با مکان تحقق می‌یابد (Heidegger, 1954/1971, 145-161). از این منظر، آستانه خانه را می‌توان نقطه آغاز این تجربه وجودی دانست؛ جایی که انسان از فضای عمومی جدا و وارد قلمرو سکونت می‌شود.

ورودی، هشتی و آستانه در خانه‌های سنتی ایران و عراق از بیشترین ظرفیت برای تفسیر پدیدارشناسانه برخوردارند. باین‌حال، پیچیدگی سلسله‌مراتب فضایی در نمونه‌های ایرانی و سادگی نسبی آن در بسیاری از خانه‌های بغدادی، موجب درجات متفاوتی از تحقق مفهوم «گذر وجودی» و «سکونت شاعرانه» در چارچوب باشلار می‌شود.

• ارسی و مشربیه: دو تجربه متفاوت از نور، حریم و خیال

در معماری سنتی ایران و عراق، ارسی و مشربیه از برجسته‌ترین عناصر تنظیم رابطه میان فضای درونی و جهان بیرونی به شمار می‌روند. هرچند هر دو عنصر در حفظ حریم خصوصی، تعدیل شرایط اقلیمی و کنترل نور نقش دارند، اما تجربه فضایی و کیفیت پدیدارشناختی حاصل از آن‌ها یکسان نیست. همین تفاوت، امکان بازخوانی انتقادی نظریه باشلار را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که همه عناصر مشابه، الزاماً حامل تجربه‌ای یکسان از «شاعرانگی فضا» نیستند.

باشلار (Bachelard, 1958/1994, 30 & 59) بر نقش نور، خیال و تصاویر شاعرانه در شکل‌گیری تجربه زیسته تأکید می‌کند و معتقد است که فضاهای خانه از خلال بازی نور، خاطره و رؤیا

تشکیل شده است. این سازمان فضایی از ورود ناگهانی به فضای خصوصی جلوگیری می‌کند و نوعی حرکت تدریجی از جهان بیرونی به فضای آرام و درونی خانه را فراهم می‌آورد (Memarian & Brown, 2003, 34-42). هشتی، به‌عنوان فضای میانی، نقش عملکردی دارد و تجربه‌ای از مکث، تغییر جهت و آمادگی روانی برای ورود به جهان صمیمی خانه را پدید می‌آورد. چنین کیفیتی با مفهوم «خانه به‌مثابه پناهگاه رؤیا» در اندیشه باشلار ارتباط می‌یابد (Bachelard, 1958/1994, 6-8) (تصویر ۲-۲).

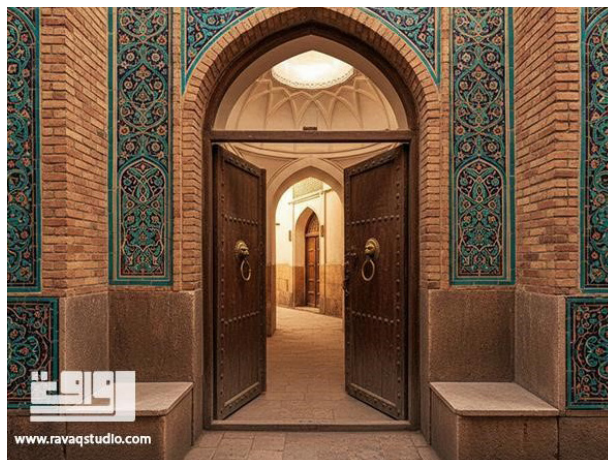
در خانه‌های سنتی بغداد نیز نظام ورودی بر حفظ حریم خصوصی استوار است، اما ساختار آن معمولاً ساده‌تر و فشرده‌تر از نمونه‌های ایرانی است (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵-۲۲۵). پیش ورودی و ارتباط غیرمستقیم با حیاط مرکزی، مانع دید مستقیم از بیرون به فضای داخلی می‌شود و در عین حال، امکان تهویه و کنترل شرایط اقلیمی را فراهم می‌آورد. در اینجا نیز آستانه، مرز میان دو قلمرو متفاوت است؛ مرزی که به تعبیر باشلار (Bachelard, 1958/1994, 218-221)، عرصه‌ای برای گذار میان دو وضعیت وجودی محسوب می‌شود (تصویر ۱-۲).

با وجود این شباهت‌ها، تجربه آستانه در دو سنت معماری یکسان نیست. در معماری ایرانی، وجود هشتی و دالان، فرایند ورود را به تجربه‌ای تدریجی و تأملی تبدیل می‌کند، درحالی‌که در بسیاری از خانه‌های بغدادی، محدودیت‌های ناشی از تراکم شهری و ابعاد کوچک‌تر قطعات، موجب ساده‌تر شدن این سلسله‌مراتب فضایی شده است. از این رو، کیفیت شاعرانه آستانه در همه نمونه‌ها به یک میزان تحقق نمی‌یابد.

از منظر انتقادی، نباید هر فضای گذار را الزاماً شاعرانه تلقی کرد. برخی عناصر ورودی بیش از آنکه حامل معناهای خیالی یا خاطره‌انگیز باشند، در پاسخ به الزامات عملکردی، اقلیمی و فرهنگی شکل گرفته‌اند. بنابراین، اگرچه هشتی و آستانه در



(۲)



(۱)

تصویر ۲. (۱). هشتی و فضای ورودی خانه طباطبایی‌ها، کاشان، ایران. مأخذ: www.ravaqstudio.com / (۲). دالان (فضای ورودی و هشتی) در خانه سنتی بغداد، عراق. مأخذ: Warren & Fethi, 1982.

ظرفیت‌های پدیدارشناختی‌اند، اما شدت تحقق این ظرفیت‌ها متفاوت است. ارسی، به واسطه حضور نور، رنگ و تجربه حسی پیچیده، همخوانی بیشتری با مفاهیم باشلار دارد، درحالی که در مشربیه، جنبه‌های عملکردی و اقلیمی بر جنبه‌های خیال‌انگیز غلبه دارند. این امر نشان می‌دهد که نظریه باشلار، که عمدتاً بر تجربه فردی و شاعرانه فضا تأکید می‌کند، برای تبیین همه ابعاد معماری سنتی خاورمیانه نیازمند توجه بیشتر به زمینه‌های اقلیمی و اجتماعی است.

از منظر نوربرگ-شولتز (Norberg-Schulz, 1980, 18-23)، عناصر معماری زمانی معنا می‌یابند که بتوانند میان انسان و روح مکان پیوند برقرار کنند. بر این اساس، ارسی و مشربیه هر دو واجد معنا هستند، اما این معنا در دو سنت معماری از طریق تجربه‌های متفاوتی تحقق می‌یابد.

ارسی و مشربیه اگرچه از نظر کالبدی و کارکردی دارای شباهت‌هایی هستند، اما تجربه زیسته حاصل از آن‌ها یکسان نیست. ارسی ایرانی بیشترین همخوانی را با مفاهیم باشلاری خیال، حافظه و رؤیا نشان می‌دهد، درحالی که مشربیه عراقی بیشتر با مفاهیم حفاظت، حریم و سازگاری اقلیمی مرتبط است. بنابراین، این دو عنصر بیانگر درجات متفاوتی از تحقق «شاعرانگی فضا» در دو سنت معماری‌اند.

• نور و سایه: میان رؤیا، آرامش و ابهام

نور و سایه از بنیادی‌ترین عناصر تجربه فضایی در معماری سنتی ایران و عراق به شمار می‌آیند. در اندیشه گاستون باشلار، نور صرفاً پدیده‌ای فیزیکی نیست، بلکه کیفیتی شاعرانه دارد که با خاطره، رؤیا و تجربه درونی انسان پیوند می‌یابد. او (Bachelard, 1958/1994, 179-186) معتقد است که تصاویر روشنایی و تاریکی، بخشی از جهان خیال را می‌سازند و در شکل‌گیری تجربه زیسته فضا نقش دارند. از این منظر، نور و

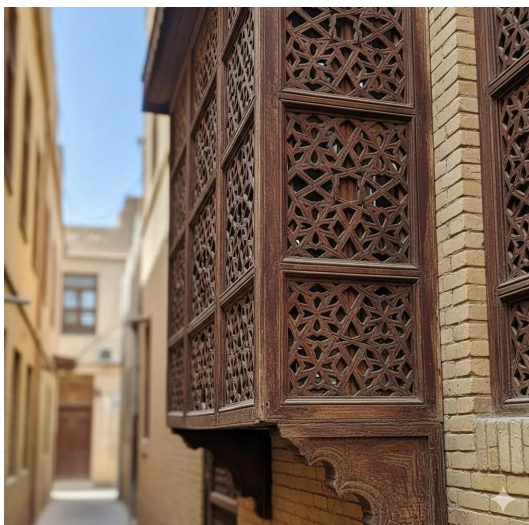
معنا می‌یابند. از این منظر، پنجره واسطه‌ای میان درون و بیرون و عرصه‌ای برای شکل‌گیری تخیل است.

در خانه‌های سنتی ایران، به‌ویژه در کاشان و یزد، ارسی‌ها از طریق شیشه‌های رنگین و شبکه‌های چوبی ظریف، نور را به صورت لایه‌لایه و رنگین وارد فضا می‌کنند. انعکاس نور بر سطوح داخلی، تغییر رنگ‌ها در ساعات مختلف روز و حضور سایه‌های متحرک، فضایی خیال‌انگیز و تأملی ایجاد می‌کند. چنین کیفیتی با برداشت باشلار (ibid., 183-186) از رؤیاپردازی و حضور تصاویر شاعرانه در فضا هم‌خوانی دارد. افزون بر آن، ارتباط میان نور، آب و رنگ در بسیاری از خانه‌های ایرانی، تجربه‌ای چندحسی ایجاد می‌کند که یوهانی پالاسما (Pallasmaa, 2005, 40-47) آن را یکی از ویژگی‌های بنیادین ادراک معماری می‌داند (تصویر ۳-۱).

در مقابل، مشربیه در خانه‌های سنتی بغداد، اگرچه همچون ارسی در تنظیم رابطه میان درون و بیرون نقش دارد، اما بیش از آنکه بر بازی رنگ و خیال استوار باشد، بر کنترل دید، تهویه طبیعی و ایجاد سایه تأکید می‌کند (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵-۲۲۵). شبکه‌های چوبی متراکم مشربیه، امکان مشاهده فضای بیرونی را برای ساکنان فراهم می‌آورند، بی‌آنکه فضای خصوصی خانه در معرض دید مستقیم قرار گیرد. از این رو، تجربه حاصل از مشربیه بیشتر با مفاهیمی چون حفاظت، خلوت و کنترل اقلیمی پیوند دارد تا تجربه رؤیایی و خیال‌انگیز (تصویر ۳-۲).

این تفاوت، یکی از مهم‌ترین نقاط افتراق دو سنت معماری است. اگر ارسی ایرانی با نور رنگین و تغییرات بصری خود، کیفیتی نزدیک‌تر به مفهوم باشلاری خیال و خاطره ایجاد می‌کند، مشربیه عراقی بیشتر بیانگر پاسخ هوشمندانه به الزامات اقلیمی و اجتماعی است. به همین دلیل، نمی‌توان این دو عنصر را صرفاً تحت یک مفهوم کلی از «شاعرانگی» قرار داد.

از منظر انتقادی، هرچند ارسی و مشربیه هر دو واجد



(۲)



(۱)

تصویر ۳. (۱). ارسی خانه تاریخی طباطبایی‌ها و بازتاب نور و رنگ در فضای داخلی، کاشان. مأخذ: www.ima.ir / (۲). شناسیل (مشربیه) در خانه‌های سنتی بغداد، عراق. مأخذ: Warren & Fethi, 1982, 77.

نمی‌توان تمامی جلوه‌های سایه را به‌صورت یکسره مثبت و شاعرانه تفسیر کرد.

تفاوت میان دو سنت معماری نیز در این زمینه قابل توجه است. در خانه‌های ایرانی، بازی نور و انعکاس آن در آب و شیشه‌های رنگی، تجربه‌ای تأملی و خیال‌انگیز را تقویت می‌کند، درحالی‌که در خانه‌های بغدادی، نور و سایه بیش از آنکه در خدمت تجربه بصری و شاعرانه باشند، به ضرورت‌های اقلیمی و آسایش حرارتی پاسخ می‌دهند. از این‌رو، کیفیت پدیدارشناختی نور در دو سنت یکسان نیست و شدت تحقق مفهوم باشلاری رؤیا و خاطره در آن‌ها تفاوت دارد.

از منظر نوربرگ-شولتز (Norberg-Schulz, 1980, 18-23)، نور یکی از عناصر بنیادین شکل‌دهنده «روح مکان» است و کیفیت آن در ادراک معنای فضا نقش اساسی ایفا می‌کند. باین‌حال، تجربه نور و سایه همواره وابسته به زمینه فرهنگی، شرایط محیطی و شیوه زیست ساکنان است و نمی‌توان آن را به یک الگوی جهان‌شمول فروکاست.

در نتیجه، نور و سایه در خانه‌های سنتی ایران و عراق واجد ظرفیت‌های پدیدارشناختی قابل توجهی هستند، اما این ظرفیت‌ها در همه موقعیت‌ها به یک میزان تحقق نمی‌یابند. اگر نور ملایم، انعکاس آب و سایه‌های متحرک می‌توانند بستری برای رؤیا، خاطره و سکون فراهم آورند، تاریکی‌های عمیق و فضاهای نیمه‌مبهم نیز ممکن است احساس انزوا، ابهام یا ناامنی را برانگیزند. این دوگانگی نشان می‌دهد که خوانش باشلاری از نور و سایه نیازمند توجه به تجربه‌های متکثر و گاه متعارض زیسته است.

• پله: میان حرکت عملکردی و تجربه عمودی فضا

در اندیشه گاستون باشلار (Bachelard, 1958/1994, 25-40)، عناصر عمودی خانه جایگاه ویژه‌ای دارند. او در «شاعرانگی فضا» میان حرکت رو به بالا و حرکت رو به پایین تمایز قائل می‌شود و

سایه نه عناصر تزئینی، بلکه مؤلفه‌هایی وجودی هستند که کیفیت سکونت را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در خانه‌های سنتی ایران، نور به شکلی غیرمستقیم و کنترل‌شده وارد فضا می‌شود. حیاط مرکزی، ارسی‌ها، ایوان‌ها و بازشوهای محدود موجب می‌شوند که نور با شدت متعادل و به‌صورت تدریجی در فضای داخلی منتشر شود. انعکاس نور در آب حوض، عبور آن از شیشه‌های رنگی و تغییر تدریجی روشنایی در طول روز، فضایی چندلایه و خیال‌انگیز ایجاد می‌کند. چنین تجربه‌ای با برداشت باشلار دارد (ibid., 180-183) از نور به‌مثابه بستری برای رؤیاپردازی و آرامش درونی هم‌خوانی. از دیدگاه پالاسما (Pallasmaa, 2005, 40-47) نیز معماری تنها از طریق بینایی تجربه نمی‌شود، بلکه نور، سایه و ماده در کنار یکدیگر تجربه‌ای چندحسی و وجودی را شکل می‌دهند (تصویر ۴-۱).

در معماری سنتی بغداد، نقش نور و سایه بیش از هر چیز با شرایط اقلیمی گره خورده است. وجود مشربیه‌ها، سایبان‌ها و فضاهای نیمه‌باز سبب می‌شود که نور شدید محیط بیرونی به روشنایی ملایم و کنترل‌شده‌ای در فضای داخلی تبدیل شود (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵-۲۲۵). در این خانه‌ها، سایه‌ها افزون بر نقش اقلیمی، فضایی مناسب برای آسایش، خلوت و سکون فراهم می‌آورند. از این منظر، سایه نه‌صرفاً غیاب نور، بلکه عنصری فعال در شکل‌دهی به تجربه سکونت است (تصویر ۴-۲).

باین‌حال، تجربه سایه همواره واجد کیفیتی شاعرانه و آرامش‌بخش نیست. همان‌گونه که باشلار (Bachelard, 1958/1994, 35-40) در تحلیل زیرزمین و فضاهای تاریک نشان می‌دهد، تاریکی می‌تواند علاوه بر آرامش، احساس ابهام، انزوا و حتی اضطراب را نیز برانگیزد. این نکته به‌ویژه در برخی فضاهای نیمه‌تاریک، دالان‌ها و بخش‌های زیرزمینی خانه‌های سنتی قابل مشاهده است. بنابراین،



(۲)



(۱)

تصویر ۴. (۱) نور و سایه در حیاط خانه طباطبایی‌ها، کاشان؛ تجربه‌ای فضایی میان رؤیا، آرامش و ابهام. مأخذ: www.depositphotos.com / (۲). نور فیلترشده از میان مشربیه‌های خانه‌های سنتی بغداد. مأخذ: Warren & Fethi, 1982, 77.

می‌سازد. اگرچه برخی مسیرهای عمودی می‌توانند تجربه‌ای از گشودگی، انتظار یا کشف تدریجی را ایجاد کنند، اما همه پله‌ها الزاماً حامل معناهای شاعرانه نیستند. در بسیاری از نمونه‌ها، تجربه کاربران از پله بیشتر به حرکت روزمره و کارکرد عملی آن مربوط می‌شود تا خیال‌پردازی یا خاطره.

از منظر پدیدارشناسی معماری، آنچه به پله معنا می‌بخشد نه صرف وجود آن، بلکه نحوه ارتباط آن با سایر فضاها و تجربه زیسته ساکنان است. هنگامی که پله به چشم‌اندازی تازه، بامی باز یا فضایی تأملی منتهی شود، می‌تواند واجد کیفیت پدیدارشناختی شود؛ اما زمانی که تنها وسیله‌ای برای جابه‌جایی باشد، ظرفیت شاعرانه آن کاهش می‌یابد.

در نتیجه، پله در مقایسه با عناصری چون حیاط، ارسی یا ایوان، همخوانی کمتری با مفاهیم باشلاری دارد. اگرچه مفهوم عمودیت و حرکت میان سطوح مختلف در اندیشه باشلار اهمیت دارد، اما تحقق این مفاهیم در خانه‌های سنتی ایران و عراق همواره آشکار و یکسان نیست.

• بام: افق زیسته، گشودگی و تفاوت تجربه در دو سنت معماری

در اندیشه گاستون باشلار، تجربه فضاهای افقی و رو به آسمان، با مفاهیمی چون «وسعت صمیمی» و میل به گشودگی پیوند دارد. او (ibid., 183–186) در «شاعرانگی فضا» نشان می‌دهد که فضاهای باز و مرتفع می‌توانند تجربه‌ای از رهایی، تأمل و خیال را در انسان برانگیزند، به‌گونه‌ای که مرز میان واقعیت بیرونی و جهان درونی تا حدی محو می‌شود. در این چارچوب، بام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سطوح افقی خانه، ظرفیت ویژه‌ای برای شکل‌گیری تجربه‌ای میان «زمین» و «آسمان» دارد.

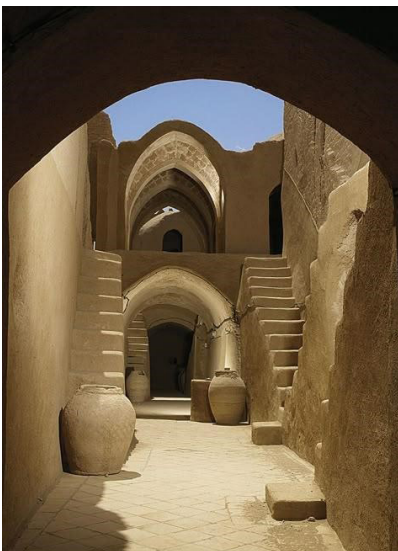
در خانه‌های سنتی ایران، بام نه تنها یک عنصر عملکردی برای پوشش ساختمان، بلکه بخشی از زندگی روزمره و تجربه زیسته

معتقد است که تجربه صعود و نزول در خانه تنها یک جابه‌جایی فیزیکی نیست، بلکه با لایه‌های روانی و خیالی انسان پیوند دارد. از نظر او، حرکت به سوی طبقات بالاتر غالباً با احساس گشودگی، روشنایی و تعالی همراه است، درحالی‌که حرکت به سوی فضاهای زیرین می‌تواند تداعی گر ژرفا، حافظه و گاه ابهام باشد.

در خانه‌های سنتی ایران، پله‌ها معمولاً در ارتباط با حیاط مرکزی، ایوان‌ها، پشت‌بام و گاه سرداب طراحی شده‌اند. این پله‌ها اغلب از مصالح بومی ساخته شده‌اند و بخشی از نظام سلسله‌مراتب فضایی خانه را تشکیل می‌دهند (Memarian & Brown, 2003, 34–42).

در بسیاری از خانه‌های کاشان و یزد، حرکت تدریجی از حیاط به ایوان یا از فضای همکف به پشت‌بام، نوعی تغییر در ادراک فضا و چشم‌انداز را ایجاد می‌کند که می‌تواند با مفهوم باشلاری «صعود» ارتباط یابد (تصویر ۵-۱).

در خانه‌های سنتی بغداد نیز پله‌ها نقش مهمی در اتصال طبقات و دسترسی به شناسیل‌ها (مشریبه‌ها) و بام دارند (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵–۲۲۵). باین‌حال، در بسیاری از موارد طراحی پله‌ها بیش از آنکه حامل معناهای نمادین باشد، تابع الزامات عملکردی و محدودیت‌های کالبدی بنا است. از این‌رو، تجربه فضایی ناشی از پله در خانه‌های بغدادی غالباً کمتر از عناصر دیگری همچون حیاط یا مشربیه واجد بار پدیدارشناختی آشکار است (تصویر ۵-۲). از منظر باشلار (Bachelard, 1958/1994, 25–36)، عمودیت خانه واجد معنایی روان‌شناختی است؛ و اتاق زیرشیروانی را نماد روشنایی و نظم ذهنی و زیرزمین را نماد لایه‌های عمیق‌تر روان می‌داند. در این میان، پله به‌منزله مسیر اتصال این سطوح مختلف عمل می‌کند. باین‌حال، در خانه‌های سنتی ایران و عراق، این خوانش همواره به‌صورت کامل قابل اعمال نیست؛ زیرا بسیاری از پله‌ها صرفاً به‌منظور تسهیل دسترسی طراحی شده و فاقد کیفیت‌های نمادین برجسته‌اند. این نکته یکی از محدودیت‌های مهم چارچوب باشلار را آشکار



(۲)



(۱)

تصویر ۵. (۱). پله‌های خانه طباطبایی‌ها، کاشان، ایران. عکس: مصطفی معراجی، ۱۳۹۵/۲. (۲). پلکان در خانه سنتی بغداد، عراق. مأخذ: Warren & Fethi, 1982.

• سرداب: ژرفای فضا، حافظه و دوگانگی آرامش/ابهام

در معماری سنتی ایران و عراق، سرداب یکی از فضاهای کمتر دیده شده اما بسیار معنادار در ساختار تجربه زیسته خانه است. این فضا که عمدتاً در تراز پایین تر از سطح زمین قرار دارد، در پیوند با شرایط اقلیمی گرم و خشک منطقه شکل گرفته است و نقش مهمی در تعدیل دما، ذخیره آب و ایجاد آسایش حرارتی دارد. با این حال، از منظر پدیدارشناسی معماری، سرداب صرفاً یک فضای عملکردی نیست، بلکه لایه‌ای عمیق از تجربه ادراکی، روانی و خیالی را در خود حمل می‌کند.

گاستون باشلار (Bachelard, 1958/1994, 35-40) در تحلیل فضاهای عمقی، به‌ویژه زیرزمین، به دوگانگی بنیادین میان امنیت و اضطراب اشاره می‌کند. از نظر او، فضاهای زیرین می‌توانند هم‌زمان حامل احساس پناه، سکوت و درون‌گرایی، و نیز تجربه‌هایی از ابهام، تاریکی و ناخودآگاه باشند. این دوگانگی نشان می‌دهد که تاریکی در تجربه انسانی، به‌صورت پیشینی شاعرانه یا تهدیدآمیز نیست، بلکه بسته به زمینه زیسته و حافظه فرهنگی، معنا می‌یابد. در خانه‌های سنتی ایران، سرداب‌ها اغلب به‌عنوان فضاهایی برای استراحت در فصل گرما، نگهداری مواد غذایی و گاه خلوت‌گزینی استفاده می‌شده‌اند. کیفیت دمایی پایدار، سکوت نسبی و فاصله از هیاهوی حیاط، این فضا را به مکانی برای تأمل درونی و نوعی آرامش جسمانی و ذهنی تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی، سرداب می‌تواند واجد کیفیتی نزدیک به «خلوت شاعرانه» باشد؛ جایی که بدن و ذهن از شدت محرک‌های محیطی فاصله می‌گیرند و امکان شکل‌گیری خاطره و سکون فراهم می‌شود (تصویر ۱-۷).

در مقابل، در برخی نمونه‌های خانه‌های سنتی بغداد، سرداب‌ها (در صورت وجود) بیشتر با کارکردهای اقلیمی و ذخیره‌سازی پیوند دارند و در بسیاری از موارد دسترسی محدودتر و حضور انسانی کمتری در آن‌ها مشاهده می‌شود (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵-۲۲۵). این امر موجب می‌شود که تجربه زیسته این فضا کمتر به سطح خاطره و سکونت شاعرانه ارتقا یابد و بیشتر در سطح عملکردی باقی بماند (تصویر ۲-۷).

با این حال، نباید سرداب را به‌طور مطلق فضایی شاعرانه یا صرفاً

ساکنان است. در شهرهایی مانند کاشان و یزد، بام‌ها در شب‌های گرم تابستان به فضای خواب، گفت‌وگو و تأمل تبدیل می‌شوند. این حضور انسانی در سطحی باز و در تماس مستقیم با آسمان، نوعی تجربه وجودی از گشودگی و آرامش را شکل می‌دهد که می‌توان آن را با مفهوم باشلاری «وسعت صمیمی» مرتبط دانست. در این حالت، بام به فضایی برای مکث، مشاهدۀ آسمان و تجربه سکوت بدل می‌شود (Memarian & Brown, 2003, 34-42) (تصویر ۱-۶).

در مقابل، در خانه‌های سنتی بغداد، بام نیز کارکردی چندگانه دارد، اما نقش آن بیشتر تحت‌تأثیر شرایط اقلیمی، تراکم شهری و الگوهای متفاوت سکونت قرار گرفته است. اگرچه بام‌ها در برخی موارد برای استراحت شبانه یا فعالیت‌های محدود استفاده می‌شوند، اما این استفاده به گستردگی و شدت نمونه‌های ایرانی نیست (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵-۲۲۵). در نتیجه، تجربه زیسته بام در این سنت بیشتر تابع ضرورت‌های اقلیمی و عملکردی است تا شکل‌گیری یک فضای تأملی پایدار (تصویر ۲-۶).

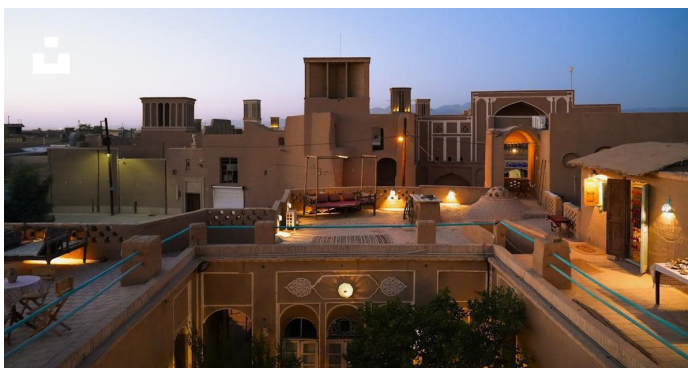
از منظر پدیدارشناسی، بام را می‌توان نقطه‌ای دانست که در آن بدن انسان بیشترین نزدیکی را با افق و آسمان تجربه می‌کند. این وضعیت، امکان شکل‌گیری نوعی آگاهی فضایی از «بالابودن» و «گشودگی» را فراهم می‌سازد. با این حال، همان‌گونه که در دیگر عناصر معماری نیز مشاهده شد، این تجربه در همه بافت‌ها به یک میزان تحقق نمی‌یابد. در برخی نمونه‌ها، بام بیشتر یک سطح فنی و دسترسی محدود است تا فضایی برای سکونت شاعرانه.

از این منظر، بام نیز مانند دیگر عناصر معماری سنتی، واجد دو سطح معنایی است: یکی سطح کارکردی و اقلیمی و دیگری سطح پدیدارشناختی و خیالی. شدت ظهور این سطح دوم در خانه‌های ایرانی بیشتر از نمونه‌های بغدادی است، هرچند در هر دو سنت امکان بالقوه آن وجود دارد (تصویر ۲-۶).

این تفاوت نشان می‌دهد که مفهوم باشلاری «وسعت صمیمی» را نمی‌توان به‌صورت یکسان بر تمام بام‌ها در دو سنت معماری اعمال کرد. بلکه باید آن را به‌عنوان امکانی زمینه‌مند در نظر گرفت که در برخی شرایط به تجربه‌ای واقعی از گشودگی و در برخی دیگر به یک ظرفیت بالقوه محدود می‌شود.



(۲)



(۱)

تصویر ۱. ۶. بام خانه‌های سنتی در یزد، ایران. مأخذ: سازمان نوسازی و بهسازی شهرداری یزد/ (۲). بام خانه‌های سنتی در بافت قدیم بغداد، عراق. مأخذ: آرشیو جی. اریک و ادیت ماتسون در کتابخانه کنگره آمریکا.

لایه‌های عمیق‌تری از تجربه زیسته، آیینی و اجتماعی‌اند. این دو عنصر، به‌ویژه در پیوند با نور، سایه و جهت‌گیری فضایی، امکان شکل‌گیری تجربه‌ای چندلایه از سکونت را فراهم می‌آورند که در آن مرز میان فضای خصوصی و جمعی، درونی و بیرونی، و روشنایی و تاریکی به‌طور پیوسته در حال تعلیق است.

در اندیشه گاستون باشلار (ibid., 218-221)، فضاهای میانی و نیمه‌باز اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا امکان گذار میان وضعیت‌های مختلف ادراکی و وجودی را فراهم می‌کنند. او بر این نکته تأکید دارد که تجربه فضا همواره در مرز میان درون و بیرون شکل می‌گیرد و همین مرزها هستند که ظرفیت خیال و حافظه را فعال می‌سازند. از این منظر، ایوان را می‌توان یکی از بارزترین فضاهای «آستانه‌ای» در معماری سنتی دانست.

در خانه‌ها و بناهای سنتی ایران، ایوان به‌عنوان فضایی نیمه‌باز، نقش واسط میان حیاط و فضای داخلی را ایفا می‌کند. این فضا، با سایه‌اندازی، تهویه طبیعی و گشودگی به حیاط، امکان تجربه‌ای هم‌زمان از حضور و فاصله، مشارکت و خلوت را فراهم می‌سازد. ایوان در بسیاری از موارد نصفاً یک فضای گذار، بلکه مکانی برای مکث، گفت‌وگو، نظاره و حتی تأمل فردی است. چنین کیفیتی با مفهوم باشلاری «فضای صمیمی گشوده» هم‌راستا است، جایی که انسان در عین حضور در جمع، نوعی درون‌گرایی شاعرانه را تجربه می‌کند (ibid. 183-186) (تصویر ۸-۱).

تهدیدآمیز تلقی کرد. همان‌گونه که باشلار تأکید می‌کند، فضاهای تاریک می‌توانند هم‌زمان منشأ آرامش و اضطراب باشند. تاریکی در سرداب ممکن است احساس پناه و درون‌گرایی ایجاد کند، اما در عین حال می‌تواند نوعی ابهام و فاصله از جهان بیرونی را نیز به همراه داشته باشد. بنابراین، تجربه سرداب همواره دو گانه و وابسته به وضعیت روانی، فرهنگی و زیسته ساکنان است (تصویر ۷-۲).

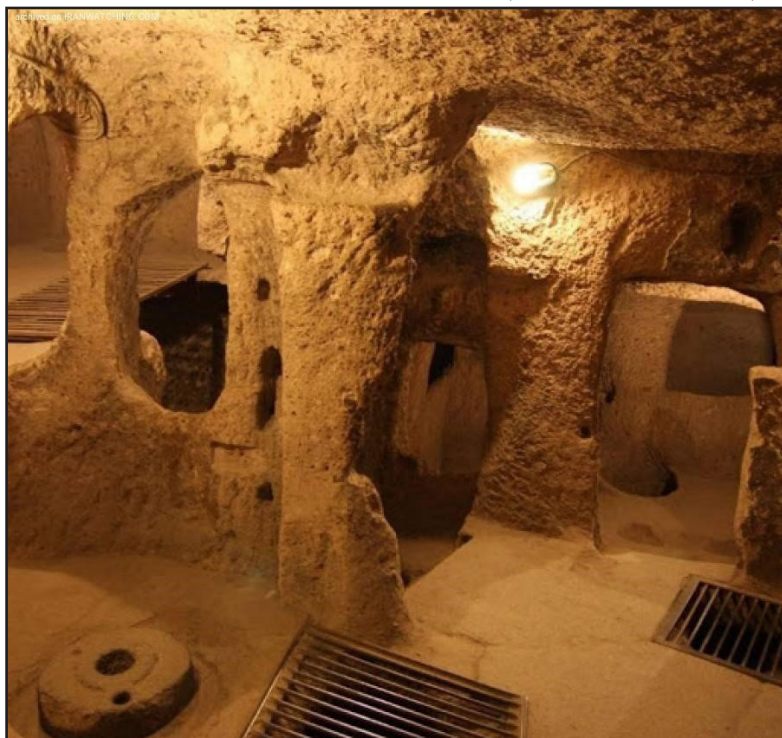
از منظر انتقادی، سرداب یکی از مهم‌ترین فضاهایی است که محدودیت خوانش صرفاً شاعرانه از معماری را آشکار می‌سازد. برخلاف حیاط یا ارسی که غالباً با مفاهیمی چون خیال و نور پیوند دارند، سرداب نشان می‌دهد که تجربه فضا می‌تواند هم‌زمان واجد لایه‌های متضاد باشد: آرامش در برابر اضطراب، خلوت در برابر انزوا، و سکون در برابر سنگینی.

در همین راستا، می‌توان گفت که سرداب به‌عنوان «فضای عمقی خانه» امکان بازاندیشی در مفهوم سکونت را فراهم می‌آورد. سکونت در اینجا نه صرفاً تجربه‌ای روشن و خیال‌انگیز، بلکه تجربه‌ای چندلایه و گاه متناقض است که در آن تاریکی نیز به اندازه روشنایی در شکل‌گیری معنا نقش دارد.

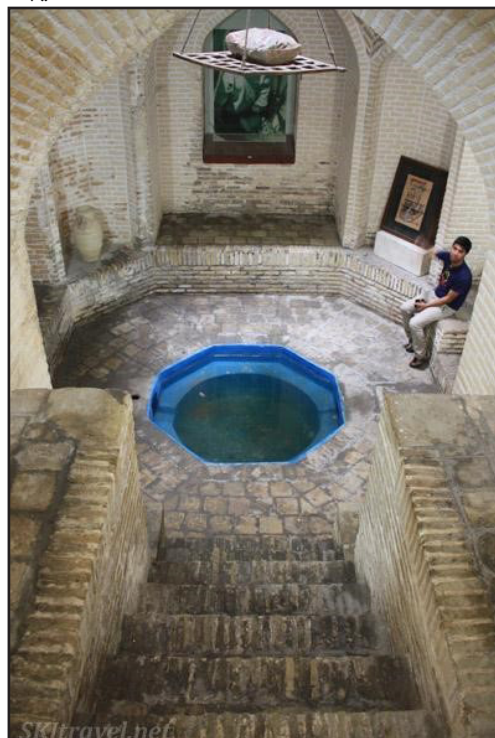
• ایوان و شبستان: میان گشودگی، سایه و تجربه جمعی فضا

ایوان و شبستان از عناصر کلیدی در معماری سنتی ایران و عراق هستند که نه تنها نقش فضایی و اقلیمی دارند، بلکه حامل

سرداب فضایی دوگانه است که هم‌زمان می‌تواند تجربه آرامش، سکون و نیز ابهام و انزوا را در سطح پدیدارشناختی ایجاد کند (Bachelard, 1958/1994, 35-40).



(۲)



(۱)

تصویر ۷. (۱). دسترسی و پلکان سرداب در یکی از خانه‌های سنتی یزد، ایران. مأخذ: Foruzanmehr, 2015 / (۲). ورودی سرداب (Sardab) در خانه سنتی بغداد. مأخذ: Ghasemi, 2015.

بازاندیشی در ظرفیت‌ها و محدودیت‌های خوانش باشلاری

مطالعه تطبیقی خانه‌های سنتی ایران و عراق براساس نظریات گاستون باشلار، اگرچه امکان فهم لایه‌های عمیق تجربه زیسته فضا را فراهم می‌سازد، اما در عین حال با محدودیت‌های نظری و تفسیری نیز مواجه است. یکی از مهم‌ترین این محدودیت‌ها، گرایش بالقوه این چارچوب به «زیبایی‌شناسی یکدست‌کننده» است؛ به این معنا که ممکن است تمامی عناصر معماری، صرف‌نظر از زمینه‌های عملکردی، اقلیمی و اجتماعی، ذیل مفهوم «شاعرانگی» تفسیر شوند. چنین رویکردی می‌تواند به ساده‌سازی تجربه پیچیده سکونت منجر شود.

در این پژوهش نشان داده شد که همه عناصر معماری لزوماً واجد کیفیت شاعرانه نیستند. برای مثال، پله‌ها در بسیاری از موارد صرفاً نقش ارتباطی دارند و کمتر حامل تجربه‌ای تخیلی یا حافظه‌محور هستند. همچنین در مورد سرداب‌ها، تجربه فضایی همواره دوگانه است؛ به گونه‌ای که در کنار آرامش و سکون، امکان تجربه ابهام، انزوا یا حتی اضطراب نیز وجود دارد (Bachelard, 1958/1994, 35-40). این امر نشان می‌دهد که

فضاهای معماری همواره چندمعنایی و گاه متعارض‌اند. از سوی دیگر، مقایسه میان خانه‌های ایرانی و بغدادی آشکار ساخت که برخی عناصر مانند ارسی در ایران ظرفیت بیشتری برای تولید تجربه‌های خیال‌انگیز دارند، در حالی که در نمونه‌های عراقی، عناصر مشابه مانند مشربیه بیشتر در خدمت منطق اقلیمی و کنترلی قرار دارند. بنابراین، نمی‌توان فرض کرد که یک مفهوم نظری واحد به‌طور برابر در همه زمینه‌های فرهنگی تحقق می‌یابد.

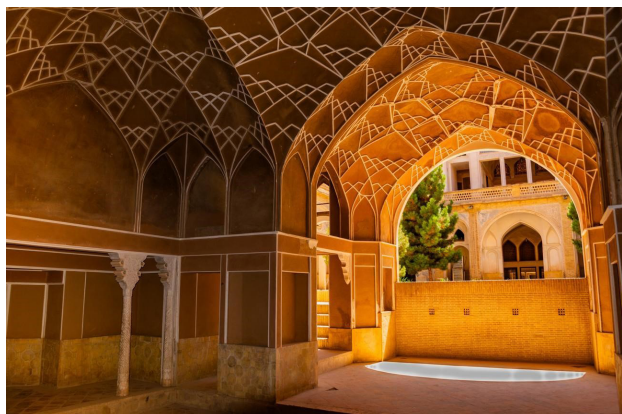
در همین راستا، یکی دیگر از چالش‌های رویکرد باشلاری، تمرکز بر تجربه فردی و درونی فضا است. این در حالی است که معماری سنتی ایران و عراق به شدت در پیوند با ساختارهای اجتماعی، آیینی و جمعی شکل گرفته است. به عبارت دیگر، سکونت نه صرفاً تجربه‌ای فردی، بلکه پدیده‌ای

در معماری سنتی عراق نیز ایوان (در اشکال مشابه یا تطبیق‌یافته) نقش مهمی در تنظیم رابطه میان داخل و خارج ایفا می‌کند. باین‌حال، در بسیاری از نمونه‌ها، تأکید بیشتر بر کارکرد اقلیمی آن، به‌ویژه ایجاد سایه و کاهش شدت گرمات (الحیدری، ۱۴۲۸، ۲۱۵-۲۲۵). از این‌رو، تجربه فضایی ایوان در این سنت، گرچه همچنان واجد کیفیت‌های اجتماعی و تعاملی است، اما در مقایسه با برخی نمونه‌های ایرانی، کمتر به سطحی از تأمل شاعرانه و مکث وجودی ارتقا می‌یابد (تصویر ۸-۲).

در کنار ایوان، شبستان به‌عنوان فضایی درونی، عمیق و سایه‌دار، تجربه‌ای متفاوت از سکونت را ارائه می‌دهد. شبستان‌ها در مساجد و برخی خانه‌های بزرگ سنتی، فضایی برای تجمع، عبادت، گفتگو و حضور جمعی فراهم می‌کرده‌اند. این فضاها با تکیه بر نور محدود، ستون‌های تکرار شونده و ریتم فضایی خاص، نوعی تجربه درون‌گرای جمعی ایجاد می‌کنند که در آن، سکوت و حضور جمعی به‌طور هم‌زمان تجربه می‌شود.

از منظر پدیدارشناسی باشلار، چنین فضاهایی را می‌توان در نسبت با «سکوت‌های پرمعنا» فهمید؛ سکوتی که نه فقدان صدا، بلکه کیفیتی از حضور و تأمل است. باین‌حال، برخلاف فضاهای کاملاً فردی مانند گوشه یا اتاق، شبستان واجد بعد جمعی قوی‌تری است و بنابراین تجربه شاعرانه در آن، نه فردی صرف، بلکه مشترک و اجتماعی است.

در این میان، باید به یک نکته انتقادی مهم توجه کرد: ایوان و شبستان همیشه و در همه نمونه‌ها حامل تجربه‌ای شاعرانه یا پدیدارشناختی عمیق نیستند. در برخی موارد، این فضاها صرفاً پاسخ‌هایی عملکردی به اقلیم، تراکم فضایی یا نیازهای آیینی هستند. بنابراین، شدت تحقق مفاهیم باشلاری در این عناصر متغیر است و نمی‌توان آن‌ها را به‌صورت یکسان در همه نمونه‌ها تفسیر کرد.



(۲)



(۱)

تصویر ۸. (۱). ایوان و فضای حیاط در خانه تاریخی طباطبایی‌ها، کاشان، ایران. عکس: مهدی کریمی، ۱۳۹۴/۲. ایوان ستون‌دار (Talar) در خانه سنتی بغداد، عراق. مأخذ: Warren & Fethi, 1982.

رویکرد زمانی بیشترین کارایی را دارد که در کنار تحلیل‌های تاریخی، اقلیمی و اجتماعی قرار گیرد و از تقلیل تجربه معماری به خوانش صرفاً شاعرانه پرهیز شود. (جدول ۲).

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تحلیل پدیدارشناسانه خانه‌های سنتی ایران و عراق براساس آرای گاستون باشلار در «شاعرانگی فضا» (Bachelard, 1958/1994, 3–20, 183–186 & 218–221) نشان داد که تجربه سکونت در این دو سنت معماری را نمی‌توان صرفاً در سطح کالبدی یا عملکردی تبیین کرد، بلکه باید آن را در پیوند با حافظه، خیال، بدن‌مندی و زمینه‌های فرهنگی فهم کرد. مفاهیم کلیدی باشلار همچون «وسعت صمیمی»، «توپوآنالیز»، «گوشه‌های حافظه» و «فضاهای رؤیاپرداز» امکان ورود به لایه‌های پنهان تجربه زیسته خانه را فراهم ساختند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عناصر معماری در دو سنت ایران و عراق از نظر ظرفیت پدیدارشناختی هم‌ارز نیستند. درحالی‌که عناصری مانند حیاط مرکزی، ارسی و ایوان در خانه‌های ایرانی بیشترین همخوانی را با مفاهیم باشلاری همچون خیال، خاطره و صمیمیت نشان می‌دهند، در خانه‌های بغدادی

اجتماعی و تاریخی است که در تعامل با اقتصاد، دین، اقلیم و روابط قدرت معنا می‌یابد.

از منظر نوربرگ-شولتز (Norberg-Schulz, 1980, 18–23) نیز، اگرچه مفهوم «روح مکان» می‌تواند به درک پیوند انسان و فضا کمک کند، اما این مفهوم نیز در صورت استفاده تقلیل‌گرایانه، ممکن است به نوعی ذات‌گرایی فرهنگی منجر. در نتیجه، لازم است که تحلیل پدیدارشناسانه همواره با توجه به زمینه‌های تاریخی و مادی معماری همراه باشد.

بر این اساس، این مطالعه نشان می‌دهد که مفهوم «شاعرانگی فضا» نه یک ویژگی ثابت و جهان‌شمول، بلکه یک امکان زمینه‌مند است که در برخی عناصر و شرایط فعال می‌شود و در برخی دیگر به‌طور کامل یا نسبی غایب است. این امر به‌ویژه در مقایسه میان دو سنت معماری ایران و عراق آشکار می‌شود؛ جایی که تفاوت‌های اقلیمی، فرهنگی و شهری نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تجربه زیسته فضا دارند. (جدول ۱).

در نهایت، می‌توان گفت که ارزش اصلی رویکرد باشلاری نه در ارائه یک نظام تفسیری کامل، بلکه در گشودن امکان توجه به لایه‌های نادیده‌گرفته‌شده تجربه فضایی است. بااین‌حال، این

جدول ۱. مقایسه تطبیقی عناصر معماری خانه‌های سنتی ایران و عراق براساس مفاهیم پدیدارشناسانه باشلار. مأخذ: نگارندگان برگرفته از Bachelard, 1958/1994, 17–59 & 184–187, Heidegger, 1954/1971, Norberg-Schulz, 1980.

عنصر معماری	خانه‌های سنتی ایران	خانه‌های سنتی عراق	مفهوم باشلاری مرتبط	میزان انطباق با نظریه باشلار	ملاحظات انتقادی
حیاط مرکزی	مرکز حیات خانوادگی و خلوت درون‌گرا	فضای اجتماعی‌تر با تعامل بیشتر	وسعت صمیمی، سکونت شاعرانه	زیاد	تجربه صمیمیت در دو سنت یکسان نیست.
ورودی و آستانه	سلسله‌مراتب فضایی پیچیده	انعطاف بیشتر در سازمان فضایی	آستانه، گذار وجودی	زیاد	نحوه تجربه عبور در دو فرهنگ متفاوت است.
ارسی	بازی نور و رنگ، تجربه خیال	—	خیال، حافظه و رؤیا	زیاد	کیفیت شاعرانه اجتماعی ایوان وابسته به تجربه زیسته است.
مشریبه	—	تأکید بر حریم، تهویه و کنترل دید	خلوت و حفاظت	متوسط	جنبه عملکردی آن از جنبه شاعرانه پررنگ‌تر است.
نور و سایه	نور ملایم و فضاهای نیمه‌تاریک	سایه‌های متراکم‌تر و تهویه طبیعی	خیال و سکونت شاعرانه	متوسط	سایه می‌تواند آرامش یا ابهام و اضطراب ایجاد کند.
پله	ارتباط میان طبقات و حرکت تدریجی	کارکرد مشابه با تفاوت‌های محدود	عمودیت و صعود	متوسط	بار نمادین آن در همه نمونه‌ها یکسان نیست.
بام	خلوت فردی، خواب، تابستانی، تأمل	کارکرد اجتماعی‌تر و جمعی‌تر	تعالی و وسعت صمیمی	متوسط تا زیاد	تجربه بام در دو سنت تفاوت معناداری دارد.
سرداب	پناهگاه اقلیمی و فضای سکوت	فضای خنک و ذخیره‌سازی	ناخودآگاه و حافظه	متوسط	تاریکی می‌تواند هم آرامش و هم احساس انزوا ایجاد کند.
ایوان	فضای میانی و تأمل	فضای نیمه‌باز با تعامل بیشتر	آستانه و میانجی‌گری فضایی	زیاد	نقش در عراق برجسته‌تر است.
شبستان	خلوت، سکون و تمرکز	حضور محدودتر	گوشه‌های حافظه	زیاد	کیفیت شاعرانه آن وابسته به تجربه فردی است.

جدول ۲. موارد همخوانی و ناهمخوانی میان نظریه باشلار و خانه‌های سنتی ایران و عراق. مأخذ: نگارندگان.

مفهوم باشلار	موارد همخوانی	موارد ناهمخوانی
وسعت صمیمی	حیات مرکزی، ایوان، بام	برخی فضاهای بسته و تاریک
خیال و رؤیا	ارسی، نور و رنگ	مشربیه و عناصر صرفاً عملکردی
حافظه فضایی	حیات، شبستان، سرداب	تغییر کاربری‌ها و تجربه‌های متفاوت کاربران
آرامش و پناه	حیات و ایوان	سرداب و سایه‌های عمیق که گاه احساس اضطراب ایجاد می‌کنند
سکونت شاعرانه	بسیاری از فضاهای سنتی	عدم تحقق یکسان در همه عناصر

کیسی (Casey, 1993)، هریس (Harries, 1997) در زمینه نظریات گاستون باشلار: باشلار (Bachelard, 2011, 1983/2021) در زمینه خانه‌های سنتی ایران و عراق: پیرنیا (۱۳۹۲)، گرابار (Grabar, 1987)، بیانکا (Bianca, 2000)، حبیبی (Habibi, 2011)، فاتی (Fathy, 1986) در زمینه نور، سایه و روان‌شناسی فضا: پالاسما (Pallasma, 2001, 2005/2011)، هال (Holl, 2006)، زومتور (Zumthor, 2006).

فهرست منابع

- پیرنیا، محمد کریم. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی معماری ایران (تألیف غلامحسین معماریان). انتشارات سروش دانش.
- الحیدری، علی. (۱۴۲۸). *البيت البغدادي: نموذج لبیت سکنی يعود تأریخه إلى آلاف السنين والتطورات التي طرأت علی محیطه*. دار المدی للثقافة والنشر.
- Al Ani, M. Q. A. G. (2011). *Urban prediction: Towards a new generation to redevelop the Arabic-Islamic city* [Doctoral dissertation, University of Baghdad]. College of Engineering, University of Baghdad. <https://coeng.uobaghdad.edu.iq/wp-content/uploads/sites/3/uploads/theses/arch/Mohammed-Qasim.pdf>
- Bachelard, G. (1994). *The poetics of space* (M. Jolas, Trans.). Beacon Press. (Original work published 1958)
- Bachelard, G. (1999). *Water and dreams: An essay on the imagination of matter* (E. R. Farrell, Trans.). Dallas Institute of Humanities and Culture. (Original work published 1942)
- Bachelard, G. (2011). *Earth and reveries of repose: An essay on images of interiority* (M. McAllester Jones, Trans.). Dallas Institute Publications.
- Bachelard, G. (2021). *Water and dreams: an essay on the imagination of matter* (M. Shirbacheh & M. Vatankhah, Trans.). Naghsh-e Jahan Mehr Publishing Company. (Original work published 1983)
- Beazley, E., & Harverson, M. (1982). *Living with the desert: Working buildings of the Iranian Plateau*. Garnet Publishing.
- Bianca, S. (2000). *Urban form in the Arab world: Past and present*. Thames & Hudson. https://books.google.com/books/about/Urban_Form_in_the_Arab_World.html?id=tkq3a0bXBa0C
- Casey, E. (1993). *Getting back into place: Toward a renewed understanding of the place-world*. Indiana University Press. https://books.google.com/books/about/Getting_Back_Into_Place.html?id=s7QsBo5IHqAC
- Fathy, H. (1986). *Natural energy and vernacular architecture: Principles and examples with reference to hot arid climates* (W.

عناصری مانند مشربیه و سازمان فضایی حیات، بیشتر بر کنترل اقلیمی، حریم خصوصی و تنظیم رابطه درون و بیرون تأکید دارند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که «شاعرانگی فضا» نه یک ویژگی جهان‌شمول، بلکه امکانی زمینه‌مند و وابسته به فرهنگ و اقلیم است.

همچنین تحلیل تطبیقی نشان داد که میزان انطباق عناصر معماری با نظریه باشلار یکسان نیست. برخی عناصر مانند ارسی و حیات مرکزی ظرفیت بالایی برای تولید تجربه‌های خیال‌انگیز و حافظه‌محور دارند، در حالی که عناصری مانند پله یا بخش‌هایی از سرداب، تجربه‌ای دوگانه یا حتی صرفاً عملکردی ارائه می‌دهند. این امر ضرورت پرهیز از خوانش یک‌سویه و زیبایی‌شناسانه از معماری سنتی را برجسته می‌سازد.

در سطح انتقادی، پژوهش نشان داد که چارچوب باشلاری اگرچه برای فهم تجربه زیسته فضا بسیار کارآمد است، اما در صورت استفاده منفرد، می‌تواند به تقلیل پیچیدگی‌های اجتماعی، اقلیمی و تاریخی معماری منجر شود. از این رو، این مطالعه پیشنهاد می‌کند که پدیدارشناسی باشلاری در تعامل با رویکردهای زمینه‌مندتر مانند تاریخ‌مندی فضا، تحلیل اقلیمی و مطالعات اجتماعی معماری به کار گرفته شود تا از یک‌جانبه‌گرایی تفسیری جلوگیری شود. در نهایت، این پژوهش با تأکید بر تفاوت‌ها، ناهمخوانی‌ها و درجات متنوع تحقق مفاهیم نظری در نمونه‌های مورد مطالعه، از رویکرد صرفاً تأییدگرانه فاصله گرفته و نشان داده که ارزش اصلی تحلیل پدیدارشناسانه نه در یافتن انطباق کامل، بلکه در آشکار ساختن تنش‌ها، شکاف‌ها و امکان‌های متکثر تجربه فضایی است. بدین ترتیب، «شاعرانگی فضا» نه یک کیفیت ثابت، بلکه نوعی امکان تجربه است که در برخی فضاها فعال و در برخی دیگر محدود یا دگرگون می‌شود.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر می‌توان به این منابع در حوزه‌های مذکور مراجعه کرد: در زمینه پدیدارشناسی معماری و فلسفه فضا: توان (Tuan, 1977)، سیمون (Seamon, 2000).

Shearer & A. A. Sultan, Eds.). University of Chicago Press. <https://archive.org/details/naturalenergyver00fath>

- Foruzanmehr, A. (2015). Basements of vernacular earth dwellings in Iran: Prominent passive cooling systems or only storage spaces? *International Journal of Urban Sustainable Development*, 7(2), 232–244. <https://doi.org/10.108019463138.2/015.1063060>
- Ghasemi, M. (2015). *Investigation of traditional dwellings in four Middle Eastern cities in terms of strategies for coping with climatic factors and privacy* [Master's thesis, Eastern Mediterranean University]. EMU I-REP. <https://i-rep.emu.edu.tr/items/94199fc3741-a-48cd-a084768-f28c8d9b6>
- Grabar, O. (1987). *The formation of Islamic art* (Rev. ed.). Yale University Press. https://books.google.com/books?id=xikVxHiP_oMC&printsec=copyright#v=onepage&q&f=false
- Habibi, M. (2011). *Dela cite a la ville* [From the city to the town]. University of Thera Press.
- Harries, K. (1997). *The ethical function of architecture*. MIT Press. https://books.google.co.uk/books?id=1hCo61dbB6QC&printsec=frontcover&source=gbs_atb#v=onepage&q&f=false
- Heidegger, M. (1971). Building dwelling thinking. In A. Hofstadter (Trans.), *Poetry, language, thought* (pp. 141–160). Harper & Row. (Original work published 1954)
- Holl, S. (2006). *Questions of perception: Phenomenology of architecture*. William Stout Publishers.
- Memarian, G., & Brown, F. (2006). The shared characteristics of Iranian and Arab courtyard houses. In B. Edwards, M. Sibley, M. Hakmi, & P. Land (Eds.), *Courtyard housing: Past, present and future*. Taylor & Francis.

- Memarian, G., & Brown, F. E. (2003). Climate, culture, and religion: Aspects of the traditional courtyard house in Iran. *Journal of Architectural and Planning Research*, 20(3), 181–198. <https://www.sid.ir/paper/621866/en>
- Memarian, G., & Sadoughi, A. (2011). Application of access graphs and home culture: Examining factors relative to climate and privacy in Iranian houses. *Scientific Research and Essays*, 6(30), 6350–6363. <https://doi.org/10.5897/SRE11.1620>
- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.
- Pallasmaa, J. (2011). *The eyes of the skin: architecture and the senses* (R. Quds, Trans.). Parhan Naghsh. (Original work published 2005)
- Pallasmaa, J. (2001). *The architecture of image: Existential space in cinema*. Rakennustieto.
- Pallasmaa, J. (2005). *The eyes of the skin: Architecture and the senses* (3rd ed.). Wiley.
- Seamon, D. (2000). A way of seeing people and place: Phenomenology in environment-behavior research. In S. Wapner, J. Demick, T. Yamamoto, & H. Minami (Eds.), *Theoretical perspectives in environment-behavior research: Underlying assumptions, research problems, and methodologies* (pp. 157–178). Kluwer Academic Publishers. https://doi.org/10.100713_3-4701-4615-1-978/
- Tuan, Yi-Fu. (1977). *Space and place: The perspective of experience*. University of Minnesota Press. <https://archive.org/details/spaceplaceperspe0000tuan>
- Warren, J., & Fethi, I. (1982). *Traditional houses in Baghdad*. Coach Publishing House.
- Zumthor, P. (2006). *Atmospheres: Architectural environments – surrounding objects*. Birkhäuser.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

احمد علی، شهبا؛ مهدی خلیل، صفیه؛ ولدبیگی، سعید و حسنوند، حجت‌اله. (۱۴۰۵). مقایسه پدیدارشناسانه خانه‌های سنتی ایران و عراق براساس نظریات گاستون باشلار. *باغ نظر*, ۲۳ (۱۶۱)، ۷۵–۸۸.

DOI: [10.22034/bagh.2026.584238.6061](https://doi.org/10.22034/bagh.2026.584238.6061)

URL: https://www.bagh-sj.com/article_253967.html?lang=fa

